

جوزف اس. نای

آئندہ قدرت

ترجمہ احمد عزیز



فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۹
قدرت امریکا در قرن بیست‌ویکم	۱۲
قدرت هوشمند	۱۵
شرایط قرن بیست‌ویکمی	۱۶

بخش یکم: انواع قدرت

فصل اول: چیستی قدرت در امور جهانی	۲۳
تعریف قدرت	۲۶
سه وجه قدرت نسبت‌مند	۳۳
واقع‌باوری و گسترهٔ کامل رفتار قدرت-مدار	۴۳
رفتار زائیدهٔ قدرت نرم و منابع	۴۵
قدرت نرم و قدرت هوشمند	۴۸

فصل دوم: قدرت نظامی	۵۱
جنگاوری و جنگ	۵۲
آیا فایده‌مندی قدرت نظامی در طول زمان کاهش یافته است؟	۵۵
نمود متحول جنگ	۵۹

۶۹	 چگونگی تبدیل منابع نظامی به نتایج رفتاری
۸۰	 آینده قدرت نظامی
۸۳	 فصل سوم: قدرت اقتصادی
۸۷	 وابستگی متقابل اقتصادی و قدرت
۹۶	 منابع طبیعی
۹۸	 نفت، گاز و قدرت اقتصادی
۱۰۶	 اهرم‌های تشویق و تنبیه
۱۱۸	 آینده قدرت اقتصادی
۱۲۱	 فصل چهارم: قدرت نرم
۱۲۵	 منابع قدرت نرم
۱۲۸	 قدرت نرم و برتری امریکا
۱۳۳	 رفتارهای زاینده قدرت نرم: تنظیم دستور کار، جذب و ترغیب
۱۳۷	 عملکرد قدرت نرم
۱۴۵	 اعمال قدرت نرم از طریق دیپلماسی عمومی

بخش دوم: جابه‌جایی‌های قدرت: پراکندگی و گذار

۱۵۹	 فصل پنجم: پراکندگی قدرت سایبری
۱۶۰	 انقلاب اطلاعاتی
۱۶۵	 دولت‌ها و بازیگران فراملی
۱۶۹	 قدرت سایبری
۱۸۳	 بازیگران و منابع قدرت نسبی آن‌ها
۱۸۵	 بازیگران دولتی
۱۸۸	 بازیگران غیردولتی با شبکه‌هایی به‌شدت ساختارمند
۱۹۱	 افراد با شبکه‌هایی کم‌تر ساختارمند
۱۹۳	 گوگل و چین
۱۹۶	 حکومت‌ها و حکمرانی

فهرست مطالب ۷

فصل ششم: گذار قدرت: مسئلهٔ فرود امریکا	۲۰۹
گذارهای سلطه	۲۱۰
توزیع منابع قدرت	۲۱۴
اروپا	۲۱۶
ژاپن	۲۲۳
کشورهای بریک (برزیل، روسیه، هند و چین)	۲۲۷
روسیه	۲۲۹
هند	۲۳۵
برزیل	۲۳۷
چین	۲۴۱
قدرت امریکا: فساد و انحطاط خانگی؟	۲۵۳
جامعه و فرهنگ	۲۵۴
مهاجرت	۲۵۶
اقتصاد	۲۵۹
نهادهای سیاسی	۲۶۷
ارزیابی نهایی	۲۷۳

بخش سوم: سیاست

فصل هفتم: قدرت هوشمند	۲۷۹
راهبردهای قدرت هوشمند کشورها	۲۸۲
استراتژی قدرت هوشمند امریکا	۲۹۴
گام نخست	۲۹۴
گام دوم	۲۹۹
گام سوم	۳۰۱
گام چهارم	۳۰۳
گام پنجم	۳۰۸
نتیجه گیری	۳۱۰
یادداشت ها	۳۱۵

پیش‌گفتار

رئیس‌جمهور باراک اوباما^۱ در نطق افتتاحیه خود در سال ۲۰۰۹، می‌گوید: «رشد و تعالی قدرت ما بسته به کاربرد سنجیده آن است؛ سرچشمه امنیت ما حقانیت آرمان ما است، تأثیر و قوت الگوی ما، و نیز خلیات فروتنی و خویش‌داری ما.» هیلری کلینتون^۲، وزیر امور خارجه آمریکا نیز در این باره گفته بود: «آمریکا به تنهایی قادر به حل مسائل مهم و عاجل جهانی نیست. جهان نیز نمی‌تواند بدون آمریکا چنین مسائلی را حل کند. ما باید گستره کامل اهرم‌های در اختیارمان را – آنچه را که قدرت هوشمند^۳ نامیده شده – به کار بگیریم.» (۱)* پیش از آن نیز، در سال ۲۰۰۷، رابرت گیتس^۴، وزیر دفاع آمریکا از دولت این کشور خواسته بود تا پول و همت بیشتری را صرف اهرم‌های قدرت نرم^۵، از جمله دیپلماسی، کمک‌های اقتصادی و ارتباطات، سازد. به باور وی توان نظامی صرف قادر به دفاع از منافع جهانی آمریکا نخواهد بود.

1. Barack Obama

2. Hillary Clinton

3. smart power

* اعداد داخل پرانتز شماره ارجاعات به بخش یادداشت‌های پایان کتاب است.

4. Robert Gates

5. soft power

گیتس، ضمن مقایسه هزینه نظامی نیم تریلیون دلاری امریکا در سال، با بودجه سالانه ۳۶ میلیارد دلاری وزارت امور خارجه در آن زمان، افزوده بود: «قصد من در این جا تأکید بر ضرورت ارتقای ظرفیت هایمان در بهره گیری از قدرت نرم و ترکیب بهینه آن با قدرت سخت^۱ است.» (۲) این گفته به چه معنا است؟ عملکرد قدرت چگونه است و چه نقشی در تحولات قرن بیست و یکم دارد؟

لازمه پاسخ به این پرسش، فهمی فراسوی عرف غالب بر مقولات رایج است. مایلیم به دو مثال در این باره بپردازیم، که یکی خاص است و آن دیگر عام.

فرانسه، در میانه سال های ۱۹۷۰، با فروش تأسیساتی خاص باز فرآوری هسته ای به پاکستان، با توان استحصال پلوتونیوم - عنصری با کاربرد دوگانه در مقاصد نظامی و غیرنظامی - موافقت کرد. حکومت فورد^۲، نگران اشاعه تسلیحات هسته ای، با پیشنهاد فروش هواپیماهای پیشرفته به پاکستانی ها، تلاش کرد به نحوی مانع احداث این تأسیسات شود. پاکستان این پیشنهاد را نپذیرفت. هم فورد و هم کارتر کوشیدند تا فرانسه را از فروش این تجهیزات منصرف سازند. فرانسه اما با دستاویز قانونی بودن این معامله و تأکید بر اهداف غیرنظامی آن، به همه این درخواست ها جواب رد داد. تا ژوئن ۱۹۷۷ کلیه تلاش ها بی حاصل مانده بود. من، که آن زمان مسئولیت برنامه منع اشاعه سلاح های هسته ای در حکومت جیمی کارتر را برعهده داشتم، مأمور شدم تا شواهدی تازه دال بر قصد پاکستان برای تولید سلاح هسته ای را به آگاهی فرانسوی ها برسانم. در این مأموریت، مقام مسئول فرانسوی، درحالی که چشم در چشم من دوخته بود، تصریح کرد که اگر چنین اطلاعاتی درست باشد، کشورش راه های جلوگیری از تکمیل این تأسیسات را بررسی خواهد

1. hard power

۲. Gerald Ford، سی و هشتمین رئیس جمهور امریکا - م.

کرد. او در نهایت به قول خود عمل کرد و عملیات احداث تأسیسات به فرجام نرسید. امریکا - بی‌هیچ تهدید و تطمیع - چگونه به این هدف مهم دست یافت؟ کسی در این میان چوب تهدید بالا نبرده، سرکیسه‌ای شل نکرده و در باغ سبزی نشان نداده بود. تغییر رفتار فرانسه تبلوری از فرایند ترغیب و اعتمادسازی بود که من در آن‌جا شاهد آن بودم. چنین فرایندی به سختی با الگوی رایج در غالب مقالات یا کتب تازه در حوزه سیاست خارجی همخوان است. این الگوها ترغیب را، به‌عنوان فراگردی ذهنی و عاطفی، اصولاً وجهی از قدرت قلمداد نمی‌کنند. (۳)

در همین اواخر، در ماه اوت ۲۰۰۸، چین و روسیه تعارضاتی آشکار در شیوه اعمال قدرت را به نمایش گذاردند. دومینیک موآسی^۱، تحلیل‌گر فرانسوی، در آن زمان در این باره نوشت: «درحالی‌که چین می‌کوشد جهان را با شمار مدال‌های المپیک خود اغوا کند و بر آن اثر گذارد، روسیه با نمایش فرادستی نظامی خود، در پی اثرگذاری بر جهان است - قدرت نرم چین در برابر قدرت سخت روسیه.» برخی تحلیل‌گران نیز به این نتیجه رسیدند که اشغال گرجستان توسط روسیه نشانه «نابه‌جایی» جایگاه قدرت نرم و شأن برتر قدرت سخت نظامی است. (۴) پیچیدگی ماجرا اما در بلندمدت برای هر دو کشور آشکار شد.

تمسک روسیه به قدرت سخت به مشروعیت این کشور آسیب زد و موجب ترس و بی‌اعتمادی بیش‌تر نقاط جهان نسبت به آن شد. نگرانی اروپا اما بیش‌تر بود و نتیجه آنی آن زوال مقاومت لهستان در برابر استقرار سامانه موشک‌های ضد بالستیک امریکا! در نتیجه زمانی‌که روسیه برای پیشبرد سیاست خود در گرجستان از سایر اعضای سازمان همکاری شانگهای^۲ درخواست کمک کرد چین و دیگر کشورها روی خوش به این کشور نشان ندادند. بنا به نتیجه‌گیری یکی از تحلیل‌ها، سالی بعد از ماجرا، درخواست

1. Dominique Moisi

2. Shanghai Cooperation Organization

روسیه از همسایگان چندان با مذاق آنان سازگار نبود. جمع‌بندی الکسی ماخین^۱، تحلیل‌گری روسی، از مسئله نیز این‌گونه بود: «در شرایط مطلوب، این کشور می‌توانست الگویی به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی جذاب برای همسایگان باشد. شرایطی که در آن نسل‌های جوان به میل و علاقه شخصی زبان روسی می‌آموختند، و نیز اتحادهای پسا-شوروی به باشگاه‌هایی مبدل می‌شدند که همسایگان برای ورود به آن صف می‌کشیدند. عشقی که با پول خریداری شود دوامی نخواهد داشت. این عشق سوداگرانه است و نه چندان گرمابخش و اعتمادساز.» (۵)

چین اما ماه اوت را با اعمال قدرت نرمی به پایان برد که برگزاری موفق بازی‌های المپیک چاشنی آن شد. در اکتبر ۲۰۰۷ هو جین‌تائو^۲ از قصد چین برای ارتقای قدرت نرم خود سخن گفت و از بازی‌های المپیک به‌عنوان بخش مهمی از این راهبرد یاد کرد. این کشور با راه‌اندازی چندصد مؤسسه کنفوسیوس، با هدف ترویج فرهنگ چینی در سرتاسر جهان، پخش گسترده‌تر برنامه‌های رادیو تلویزیونی، جذب دانشجویان خارجی و بهره‌گیری از دیپلماسی نرم‌تر نسبت به همسایگان در آسیای جنوب شرقی، سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای در حوزه قدرت نرم خود کرد. نظرسنجی‌ها گویای ارتقای وجهه بین‌المللی این کشور بودند. چین با تلفیق پویایی قدرت سخت و خوانشی‌گیرا از قدرت نرم، چشم به قدرت هوشمند دوخته، در پی القای مفهوم «خیز آرام»^۳ خود بود و بالمآل جویای موازنه‌ای با قدرت رقیب.

قدرت امریکا در قرن بیست و یکم

در دوره رکود بزرگ ۲۰۰۹-۲۰۰۸، در شرایطی که اقتصاد امریکا در تنگنا بود و چین همچنان در مسیر رشد، قلم به دستانی در چین سیلی از سرکوفت‌ها

1. Alexei Mukhin

2. Hu Jintao

3. peaceful rise

علیه امریکا به راه انداختند. کارشناسی سال ۲۰۰۰ را نقطه اوج قدرت امریکا نامید. (۶) چنین اظهاراتی البته تنها مختص چینی‌ها نبود. بنا به یکی از نظرسنجی‌های مرکز پژوهشی پیو^۱ اکثریتی نسبی در سیزده کشور جهان معتقد بودند که چین زمانی بر مسند امریکا، در مقام قدرت پیش‌تاز جهانی، خواهد نشست. (۷) حتی شورای اطلاعات ملی امریکا، وابسته به دولت این کشور، نیز پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۲۵ امریکا جایگاه برتر خود را تا حد زیادی از دست خواهد داد. دیمیتری مدودف^۲، رئیس‌جمهور روسیه بحران مالی سال ۲۰۰۸ را فرجام رهبری جهانی امریکا خواند، و حتی مایکل ایگناتیف، رهبر اپوزیسیون کانادا و هوادار امریکا، خواهان آن شد که کشورش، در شرایط افول ستاره بخت امریکا و فرجام برتری جهانی آن، چشم بر فراسوی امریکای شمالی نبندد. (۸)

چگونه می‌توان چنین ملاحظات را محک زد و صحت و سقم آن را سنجید؟ من دو دهه‌ای است درگیر این پرسش هستم و کتاب حاضر حاصل کندوکاو من در این مسیر است. لازمه پاسخ به چنین پرسشی فهم بهتر نشانگرهای قدرت، تحول آن در انقلاب جوشان فناوری اطلاعات و فرایند جهانی شدن در قرن بیست و یکم است. در این میان اما باید از ورطه‌هایی نیز حذر کرد.

ابتدا باید از استعاره‌هایی گمراه‌کننده دال بر زوال سازمند [کشورها] دوری گزینیم. ملت‌ها چون انسان‌ها نیستند که گستره حیاتشان قابل پیش‌بینی باشد. زمانی که بریتانیا مستعمرات امریکایی خود را در پایان قرن هجدهم از دست داد، هوریس والپل^۳ به سوگ فرو کاست این کشور به کشوری

1. Pew Research Center

2. Dimitri Medvedev

۳. Horace Walpole (۱۷۹۷-۱۷۱۷)، تاریخ‌نگار انگلیسی در حوزه هنر، ادیب، عتیقه‌شناس

و سیاستمدار. -م.

بی‌اهمیت در حد دانمارک یا ساردنی^۱ نشست. (۹) وی اما نتوانست پیش‌بینی کند که رهاورد انقلاب صنعتی قرن دیگر از عروج و استیلا، این بار بیش از پیش، برای بریتانیا خواهد بود. روم، با گذار بیش از سه قرن از نقطه اوج این امپراتوری، همچنان قدرتی مسلط بود و حتی با گذشت این برهه نیز مرگ آن نه در اثر خیزش دیگری که معلول هزاران زخم قبایل بربر بر آن بود. درواقع، با همه پیش‌بینی‌های رایج بر سر پیشی‌گرفتن چین، هند یا برزیل از امریکا در دهه‌های آتی، تهدید عمده علیه این کشور نیز چه بسا از سوی بربرهای مدرن باشد و بازیگرانی سوای دولت‌ها. همان‌گونه که خواهیم دید، مشکل دست‌به‌دست شدن قدرت میان کشورهای بزرگ، چه بسا کم‌تر از خیزش این بازیگران باشد. در عصر اطلاعات و در جهانی درگیر ناامنی اینترنتی، تهدید پراکندگی قدرت احتمالاً جدی‌تر از دست‌به‌دست شدن آن خواهد بود.

در سطحی بنیانی‌تر، برخورداری از قدرت در عصر اطلاعات و جهان قرن بیست و یکمی چه معنا و مفهومی دارد؟ ورطه دوم، خلط قدرت با منابع کشورها و نیز تمرکز صرف بر حکومت‌ها است. چه منابعی زاینده قدرت‌اند؟ در قرن شانزدهم مستعمرات و شمش‌های طلا سبب‌ساز برتری اسپانیا بودند؛ در قرن هفده هلند از تجارت و امور مالی، و در قرن هجده فرانسه از جمعیت بیش‌تر و ارتش بزرگ‌تر خود سود می‌بردند. در قرن نوزدهم نیز قدرت بریتانیا ریشه در فرادستی این کشور در انقلاب صنعتی و گستره ناوگان دریایی آن داشت. در باور عمومی پیروز همواره کشوری است که بزرگ‌ترین قدرت نظامی را دارد. در عصر اطلاعات اما برنده کشوری (یا غیرکشورهایی) با بهترین عملکرد و گفتمان است. (۱۰) همان‌گونه که در فصل ۵ خواهیم دید، بازیگرانی غیر از دولت‌ها نیز در فرایند انقلاب اطلاعات و جهانی‌سازی نقبی

۱. Sardinia، دومین جزیره به‌لحاظ وسعت در دریای مدیترانه و یک منطقه خودمختار ایتالیا-م.

به منابع نوین قدرت زده‌اند. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شمار انسان‌هایی که به دست بازیگری غیردولتی کشته شدند فراتر از کشتگان سال ۱۹۴۱ در پرل هاربر توسط ژاپن بود. چنین تحولی را می‌توان خصوصی‌سازی جنگ نیز نامید. امروزه چگونگی توزین قدرت چندان روشن نیست و مبهم‌تر از آن نحوه اتخاذ راهبردهایی موفق برای ماندگاری در جهان نوپدید است. بیش‌تر سنجه‌های جابه‌جایی موازنه قدرت جهانی اساساً بر عاملی واحد تکیه می‌کنند: پیش‌بینی رشد درآمد ناخالص ملی کشورها. این سنجه‌ها، صرف‌نظر از مشکلات ترکیب وجوه مختلف قدرت برای تبدیل به راهبردهای موفق، سایر وجوه قدرت – مطرح در این کتاب – را نادیده می‌گیرند.

قدرت هوشمند^۱

قدرت هوشمند ترکیبی است از قدرت سخت زور و تطمیع با قدرت نرم جذب و ترغیب. قدرت نرم صرف حلال همه مشکلات نیست. تماشای فیلم‌های هالیوودی توسط کیم ایل جونگ، رهبر کره شمالی، هیچ سایه‌ای بر برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور نیانداخته است. استفاده از قدرت نرم برای ترغیب دولت طالبان [در افغانستان] به قطع حمایت آن از القاعده در سال‌های ۱۹۹۰ نیز بی‌حاصل بود و در نتیجه چاره‌ای جز بهره‌گیری از قدرت سخت نظامی در سال ۲۰۰۱ نماند. من، برای توصیف این مفهوم، در کتاب خود، *قدرت نرم: راه‌های کامیابی در سیاست جهانی*^۲ (۲۰۰۴)، اصطلاح «قدرت هوشمند» را برای اشاره به ترکیبی از قدرت نرم و قدرت سخت و تبدیل آن به راهبردهای موفق به کار برده‌ام. سالیانی پس از آن، من و ریچارد ارمی تیج^۳، مشترکاً ریاست کمیسیون دو حزبی قدرت هوشمند را

1. Smart Power

2. *Soft Power: The Means to Success in World Politics*

۳. Richard Armitage، معاون وزیر خارجه امریکا در دوران حکومت جورج بوش (۲۰۰۵-۲۰۰۱).م.

در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی بر عهده داشتیم. نتیجه‌گیری این کمیسیون این بود که امریکا، به دلیل افت اعتبار و نفوذ این کشور در سالیان اخیر، گریزی جز این ندارد که به جای القای ترس و واهمه، الهام‌بخش امید و خوش‌بینی در جهان باشد. (۱۱) کمیسیون قدرت هوشمند در نتیجه‌گیری خود تنها نماند و دیگرانی نیز در دفاع از راهبردهای هوشمند با آن هم‌نوا شدند.

پنتاگون به‌لحاظ آموزشی ورزیده‌ترین و قدرتمندترین بازوی حکومت امریکا است. با این همه استفاده صرف از این بازو محدودیت‌هایی دارد و لوله تفنگ بهترین راه ترویج دموکراسی، حقوق بشر و بسط جامعه مدنی نیست. با وجود بنیه چشمگیر عملیاتی نظامیان امریکا، قاعده توسل به پنتاگون تداعی‌کننده سیاستی است بیش از حد متکی به اقتدار نظامی. مقامات عالی‌رتبه نظامی نیز خود به این نکته واقف‌اند. به گفته دریا سالار مایک مولن^۱، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا: «کلینتون و گیتس، وزرای خارجه و دفاع، خواهان تخصیص منابع مالی بیش‌تر و نگاه خاص به قدرت نرم‌اند. من کاملاً با آن‌ها همداستانم. ما چنانچه بخواهیم تنها با اتکا به زور بازوی سربازانمان نفوذ امریکا را گسترش دهیم، باید پذیرای زوال و فرسایش آن در طول زمان نیز باشیم.» (۱۲) قدرت هوشمند را نمی‌توان مرحله‌اعلای «قدرت نرم» قلمداد کرد. این قدرت ترکیبی از دو قدرت سخت و نرم و تبدیل آن به راهبردهایی برای شرایطی دگرسان است.

شرایط قرن بیست و یکمی

قدرت همواره به شرایط وابسته است. پس‌رکی که در زمین بازی مدرسه تاخت‌وتاز می‌کند، چه بسا با پایان زنگ تفریح و تغییر شرایط – آغاز کلاس درس – به موجودی آرام و سربه‌زیر مبدل شود. ژوزف استالین زمانی با

1. Mike Mullen

تحقیر ضعف‌های زعامت پاپ را به چالش کشید. پنج دهه بعد اما نظام پاپی برجای ماند و امپراتوری وی فرو پاشید!

امروز الگوی تقسیم قدرت در جهان بی‌شبهت به یک بازی پیچیده شطرنج سه بعدی نیست. در صدر صفحه شطرنج، قدرت نظامی تا حد زیاد تک بعدی است و امریکا، احتمالاً تا زمانی، همچنان جایگاه برتر خود را در آن حفظ خواهد کرد. قدرت اقتصادی در میانه صفحه طی بیش از یک دهه چندقطبی بوده و درحالی‌که امریکا، اروپا، ژاپن و چین بازیگران اصلی آن بوده‌اند، دیگری نیز شأن و منزلتی در این عرصه یافته‌اند. اقتصاد اروپا اینک فربه‌تر از امریکا است. ذیل صفحه، فراسوی مرزهای اقتدار دولت‌ها، عرصه مناسبات فراملی است و میدانی برای بازیگرانی غیر از دولت‌ها - از بانکدارانی با توان جابه‌جایی الکترونیکی مبالغی حجیم‌تر از بودجه‌های ملی کشورها، تا تروریست‌هایی دست‌اندرکار جابه‌جایی تسلیحات، یا هک‌های مخل امنیت اینترنت. این صفحه درعین حال میدان چالش‌های فراملی نوین از قبیل تغییرات آب‌وهوایی و شیوع امراض عالمگیر نیز هست. قدرت در چنین میدانی به شدت پراکنده است و در آن سخن گفتن از تک‌قطبی‌گری، چندقطبی‌گری، استیلاجویی، یا کلیشه‌هایی دستاویز رهبران و نظریه‌پردازان سیاسی، بی‌معنا خواهد بود.

قرن حاضر شاهد دو جابه‌جایی بزرگ در قدرت بوده است: جابه‌جایی قدرت میان کشورها، و پراکندگی قدرت کشورها میان بازیگرانی سوای کشورها و حکومت‌ها. آثار سیاسی شتاب‌آور تحولات فناوری، حتی در کوران بحران‌های مالی، در عین هموارساختن مسیر جهانی شدن، برای جهان غیر از کشورها و بازیگرانی جز دولت‌ها کاملاً متفاوت خواهد بود. در سیاست میان کشوری، مهم‌ترین عامل تداوم فرایند «بازگشت آسیا» خواهد بود. در سال ۱۷۵۰، آسیا بیش از نیمی از جمعیت و تولید جهانی را داشت. تا سال ۱۹۰۰، در پی انقلاب صنعتی در اروپا و امریکا، سهم آسیا به یک پنجم تولید جهانی کاهش یافت. آسیا اما تا سال ۲۰۵۰ دوباره در مسیر بازگشت

قرار گرفته و سهم تاریخی خود را احراز خواهد کرد. «خیزش» قدرت چین و هند، چه بسا به بی‌ثباتی دامن زند، اما این مشکلی است با سوابق و پیشینه‌ها. می‌توان شیوه اثرگذاری سیاست‌ها بر برآیندها را از تاریخ آموخت. قرن‌ی پیش، بریتانیا خیزش قدرت امریکا را، بی‌هیچ تنش و تعارضی، مدیریت کرد. درحالی‌که ناکامی جهان در مدیریت خیزش آلمان به دو جنگ ویرانگر دامن زد.

در سیاست فراملی - ذیل صفحه شطرنج - انقلاب اطلاعاتی به شدت در حال کاستن از هزینه‌های ارتباطات و کاربرد رایانه است. چهل سال پیش از این، ارتباط آنی جهانی ممکن اما پرهزینه بود و منحصر به دولت‌ها و شرکت‌ها. امروزه اما چنین پیوندی عملاً خرجی برای کسی، با امکان دسترسی به یک کافه اینترنتی، ندارد. موانع ورود به سیاست جهانی کاهش یافته و بازیگران غیردولتی اکنون در این عرصه حضوری چشمگیر دارند. هکرها و تبهکاران اینترنتی میلیاردها دلار به دولت‌ها و شرکت‌ها ضرر می‌زنند. مرگ‌ومیر ناشی از بیماری عالمگیری که پرندگان یا مسافران هواپیما می‌توانند آن را شایع کنند چه بسا بیش از جان‌های ازدست‌رفته طی جنگ‌های اول یا دوم جهانی باشد. تغییرات اقلیمی نیز چه بسا ضایعاتی فراوان داشته باشد. در جهانی این چنین، سیاست‌ورزی جهانی عرصه‌ای نوین است - بدون این‌که ما چندان تجربه آن را داشته باشیم.

مشکل دولت‌ها در قرن بیست‌ویکم، وفور اموری است که حتی مقتدرترین آن‌ها نیز، به دلیل پراکندگی قدرت و جابه‌جایی آن میان کشورها و بازیگرانی غیر از دولت‌ها، سرنخی از آن‌ها در دست ندارند. با همه کارآمدی امریکا در عرصه نظامی، شمار مسائلی که چنین قدرتی توان پاسخگویی به آن‌ها را ندارد، رو به فزونی است. نوسانات سیاست جهانی، در سایه انقلاب اطلاعات و فرایند جهانی شدن، به گونه‌ای است که امریکایی‌ها به تنهایی توان پیشبرد تمامی اهداف جهانی خود در آن را ندارند. به عنوان مثال، با همه اهمیتی که ثبات مالی بین‌المللی برای رفاه و بهروزی امریکایی‌ها دارد، این

کشور برای تبلور آن محتاج همیاری دیگران است. امریکا همچنین به تنهایی توان مدیریت تغییرات آب‌وهوایی جهانی را، با توجه به آثار آن بر کیفیت زندگی انسان‌ها، ندارد. در جهانی که مرزها در آن بیش از پیش نفوذپذیر شده‌اند - از نفوذ مواد مخدر گرفته تا امراض عفونی و تروریسم - کشورها گریزی از تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی و راه‌اندازی نهادهایی برای پاسخ به چالش‌ها و تهدیدهای مشترک ندارند. قدرت‌ورزی از این منظر، به نوعی بازی با حاصل جمع مثبت مبدل می‌شود که در آن نمی‌توان در اندیشه اعمال قدرت «بر» دیگران بود. برای تحقق اهداف پیش‌رو می‌بایست به اعمال قدرت «با» دیگران اندیشید. (۱۳) در جهان کنونی شبکه‌ها و ارتباطات به منبع مهم قدرت مطرح مبدل شده‌اند. در بسیاری از مسایل فراملی نیز، چه بسا توانمندسازی دیگران دسترسی به اهداف را تسهیل کند.

هوشمندی شرایط مدار^۱ - توانایی وفاق با محیط و سرمایه‌گذاری روی روندهای جاری - به اهرمی سرنوشت‌ساز در چنگ رهبران برای تبدیل منابع قدرت به راهبردهای کامیاب مبدل خواهد شد. (۱۴) عقل‌ورزی شرایط‌محور لازمه بصیرتی است که مشکل قدرت امریکا در قرن ۲۱ را نه در غروب آن که در ناکامی این کشور در فهم ناممکنی دستیابی حتی مقتدرترین کشور جهان به اهداف خود، فارغ از یاری دیگران، می‌داند. اقتضای این امر، حصول شناختی بنیادی‌تر از قدرت، شیوه تحول آن و چگونگی ترسیم راهبردهایی معطوف به ساخت‌وساز قدرت هوشمند است؛ و نیز خوانشی دقیق‌تر و پیچیده‌تر از قالب‌های کلاسیک فرازوفروود قدرت‌های بزرگ. امریکا احتمالاً همچنان مقتدرترین کشور در قرن بیست‌ویکم خواهد ماند. این اشاره اما به معنای چیرگی آن بر بقیه جهان نیست. توانایی کسب نتایج مطلوب در گرو توسل به گویشی نوین از قدرت هوشمند است. امریکایی‌ها باید با گسستن از وسوسه پیشتازی در جهان و حذر از همه خوانش‌های سلطه‌گری، به

1. contextual intelligence

امکان‌پذیری ترکیب ابزارهای گوناگون قدرت و تبدیل آن‌ها به راهبردهایی هوشمند بیانده‌شدند - «همراه» دیگران و نه «چیره» بر دیگران. مقصود این کتاب، نگاهی شفاف‌تر به قدرت و میدان‌گشایی برای خوانشی بسیط‌تر از آن است.

من در نگارش کتابی کوتاه کوشیده‌ام تا شیوه‌ای بیش‌تر دست‌یافتنی و ملموس برای خواننده‌ای هوشمند، تا مخاطبی دانشمند، را برگزینم. ساختار تحلیلی دقیق‌تر را البته در یادداشت‌های پایان کتاب ارائه خواهم کرد. سعی من بر این بوده که مفاهیم را، ضمن کندوکاوی در آینده قدرت امریکا، به شیوه‌ای عملی برای دیگر کشورها نیز بسط و تفصیل دهم. چه مشکلاتی بر سر راه تبدیل منابع قدرت به راهبردهایی زاینده نتایج دلخواه وجود دارند؟ مشکلات زیاده‌خواهی در مسیر دستیابی به اهداف جهانی و کندروی در بسیج منابع داخلی کدام‌اند؟ توازن بین این دو چگونه ممکن است؟ تحول وجوه گوناگون قدرت در قرن حاضر چگونه است و این تحول چه نقشی در تعریف و توصیف بُردی راهبردی دارد؟ در عصر اینترنت چه بر سر قدرت امریکا، یا قدرت چین، یا قدرت بازیگرانی غیر از دولت‌ها خواهد آمد؟ هیچ فصل‌الخطابی در رابطه با مفهوم جدل‌برانگیز قدرت وجود ندارد، اما گریزی از سخن‌گفتن در این باره نیز نیست. امید من این است که با شفاف‌ترکردن این مقال، گشاینده منظره فراگیرتر به افق‌های راهبردی باشم - این منظر چه بسا همان قدرت هوشمند باشد.

بخش یکم
انواع قدرت

فصل اول

چیستی قدرت در امور جهانی

واژه «قدرت» برای اشاره به مفهومی با کاربردی این چنین بسیط فوق‌العاده مبهم است و نیز به دشواری سنجش‌پذیر. چنین مشکلاتی اما نمی‌تواند دلیلی بر بی‌اعتباری مفهومی باشد. معدودی از ما توان انکار اهمیت عشق را داریم – حتی اگر نتوانیم بگوییم: «من تو را ۳/۶ برابر فلان چیز دوست می‌دارم!» قدرت و آثار شگرف آن، چون عشق، به‌رغم ناتوانی ما در توزین دقیق آن، همواره در زندگانی روزمره قابل لمس و تجربه است. تحلیل‌گرانی گاه به‌خاطر دشواری جایگزین ساختن آن با مفهومی دیگر، یا به بهانه ابهام یأس‌برانگیز آن، به وسوسه نادیده‌گرفتن آن افتاده‌اند.^(۱)

برتراند راسل^۱، فیلسوف بزرگ انگلیسی، زمانی نقش قدرت در علوم اجتماعی را با مفهوم محوری «انرژی» در دانش فیزیک مقایسه کرده بود. این قیاس اما گمراه‌کننده است. فیزیک‌دانان قادرند مناسبات انرژی و نیرو میان اشیای بی‌جان را دقیقاً بسنجند، درحالی‌که قدرت به مناسبات ناپایدارتر انسانی – متغیر در شرایط مختلف – بستگی دارد.^(۲) برخی نیز قدرت را در سیاست به‌منزله پول در اقتصاد می‌دانند. این استعاره نیز ما را به بیراهه

1. Bertrand Russel

می‌کشد. پول منبعی لاین یا قابل تبدیل است و می‌توان از آن برای خریداری اجناس گوناگون سود جست. درحالی‌که منابع زاینده قدرت چه بسا، به لحاظی و در شرایطی، قابل تبدیل به گونه‌ای دیگر نباشند. می‌توان از پول در بازار مسکن، بازار سبزیجات، یا در حراج‌های اینترنتی سود جست. اما نتایج دلخواه از بنیة نظامی – یکی از مهم‌ترین منابع قدرت بین‌المللی – را در میدان نبرد تانک‌ها می‌توان کسب کرد و نه در اینترنت!

تحلیل‌گران گوناگون سال‌ها برای دستیابی به فرمول‌هایی برای کمی‌کردن قدرت در مناسبات جهانی، و سنجش آن، کوشیده‌اند. وظیفه‌ری کلاین، یکی از مقامات عالی‌رتبه‌سیا، این بود که رهبران سیاسی را از موازنه قدرت امریکا و شوروی در طول جنگ سرد آگاه سازد. نظرات وی بر تصمیماتی سیاسی با مخاطراتی عمده و میلیاردها دلار هزینه اثرگذار بود. او در سال ۱۹۷۷ چکیده‌ای از فرمول خود برای برآورد قدرت را منتشر کرد:

قدرت ملموس =

(جمعیت + سرزمین + اقتصاد + بنیة نظامی) × (استراتژی + عزم)

او با جایگزینی اعداد و ارقام در فرمول خود، قدرت اتحاد شوروی را دو برابر ایالات متحده امریکا برآورد کرده بود. (۳) البته همان‌گونه که می‌دانیم، فرمول او در پیش‌بینی نتایج چندان کارآمد از آب در نیامد و با گذشت اندک زمانی بیش از یک دهه اتحاد شوروی فرو پاشید – درحالی‌که صاحب‌نظرانی مدعی ابرقدرتی امریکا در جهانی تک‌قطبی بودند.

تلاشی تازه‌تر برای طراحی نشانگری خاص قدرت در بردارنده منابع کشور (فناوری، کسب و کار، انسانی، سرمایه و فیزیکی) و عملکرد ملی (موانع بیرونی، زیرساخت و ایده‌ها) و چگونگی اثرگذاری آن‌ها بر استعداد نظامی و کارآمدی در عرصه نبرد بود. (۴) فرمول‌بندی موصوف در عین اشاره به قدرت نسبی نظامی، بازگوکننده تمامی وجوه قدرت در این عرصه نیست. اقتدار کارساز نظامی همچنان یکی از منابع کلیدی قدرت در عرصه جهانی

است، اما، همان‌گونه که در فصل آتی خواهیم دید، جهان امروز دیگر چون اروپای قرن نوزدهم لجام گسیخته نیست که مورخان آن بتوانند یک «قدرت بزرگ» را قدرتی پیروز میدان یک درگیری نظامی توصیف کنند. (۵)

اقتدار نظامی و کارآمدی در میدان نبرد چندان دلالتی بر نتایج ندارند. مثلاً در جهان مالی یا در شرایط تغییرات آب‌وهوایی و یا نتایجی دال بر قدرت بازیگرانی غیر از کشورها و دولت‌ها. القاعده، به‌لحاظ نظامی و در قیاس با غول امریکا، کوتوله‌ای بیش نیست. عملکرد القاعده و تروریسم اما، بیش از قد و قواره نیروهای آن، بسته به آثار نمایشی تحرکات، باورها و شدت واکنش‌هایی است که برمی‌انگیزد. تروریسم در این معنا به ورزش جوجیتسو^۱ شبیه است که در آن بازیکن ضعیف از توان حریف قوی‌تر علیه خود بهره می‌گیرد. این پویایی البته جایی در چارچوب نشانگرهای متداول قدرت نظامی ندارد.

بنا به استدلال توماس شلینگ^۲، در مواردی ضعف حریف و تهدید از پای درآمدن وی چه بسا خود منبع قدرتی در چانه‌زنی به حساب آید. (۶) یک بدهکار ورشکسته با بدهی ۱۰۰۰ دلاری قدرت چاندانی ندارد، اما اگر میزان این بدهی ۱ میلیارد دلار باشد قدرت چانه‌زنی او خارق‌العاده خواهد بود! شاهد آن نیز سرنوشت نهادهایی است که در ماجرای بحران مالی سال ۲۰۰۸ «بزرگ‌تر از این‌که به زانو درآیند» ارزیابی شدند. کیم جونگ ایل، رهبر کره شمالی، «احتمالاً تنها رهبر جهانی است که می‌تواند ناتوانی پکن را به رخ این کشور بکشد... دیپلمات‌ها معتقدند که وی آشکارا از نگرانی چینی‌ها سوءاستفاده می‌کند. حرف او این است که اگر چینی‌ها تزریق کمک‌هایشان به اقتصاد نزار او را متوقف سازند، گریزی از مواجهه با سیل پناهجویانی از آن سوی مرز و شورش‌های احتمالی نخواهند داشت.» (۷)

1. Jujitsu

۲. Thomas Schelling (۱۹۲۱-)، اقتصاددان امریکایی. --م.

هر تلاشی برای عرضه شاخص واحدی از قدرت، به خاطر وابستگی آن به مناسبات متغیر انسانی در شرایطی متفاوت، محکوم به شکست است. (۸) می‌توان از پول برای سنجش قدرت خرید اجناس در بازارهای متفاوت سود جست. برای قدرت اما معیار ارزشی واحدی که همه مناسبات و شرایط را برای دستیابی به سرجمعی مقبول همگان یک کاسه سازد وجود ندارد. (۹)

تعریف قدرت

قدرت چون بسیاری از انگاره‌های بنیانی مفهومی جدل برانگیز است. تعریف واحدی در این باره نیست که مقبول همه کاربران آن باشد، و تعاریف برگزیده بازتابی از علایق و ارزش‌های آنان است. برخی قدرت را مترادف توان ایجاد تغییر یا ایستادن در برابر آن می‌دانند و برخی نیز آن را مترادف توانایی دستیابی به خواسته‌هایمان. (۱۰) این توصیف کلی قدرت چیرگی بر طبیعت و نیز بر دیگران را دربردارد. نخستین گام سنجیده در این حوزه، با لحاظ علایق من در حوزه کارکردها و سیاست‌ها، تئورق فرهنگ لغات است که بنا به آن قدرت عبارت است از ظرفیت انجام کاری و در شرایط اجتماعی اثرگذاری بر دیگران، در راستای کسب نتایج مطلوب. (۱۱) برخی چنین ظرفیتی را به نفوذ تعبیر می‌کنند و تمایزی میان نفوذ و قدرت قائل‌اند. این تمایز اما، از آن رو که فرهنگ لغات این دو واژه را هم‌سنگ می‌داند، موجب سردرگمی است.

عواملی بسیار بر توان ما در کسب نتایج دلخواه اثرگذارند. ما در شبکه‌ای متشکل از نیروهای اجتماعی موروثی زندگی می‌کنیم که برخی از آن‌ها مشهودند و برخی غیرمشهود و غیرمستقیم که گاه «ساختاری» خوانده می‌شوند. قصد ما، فراتر از آنچه به علایقمان مربوط است، شناسایی برخی از محدودیت‌ها و نیروها و تمرکز بر آن‌ها است. به باور پیتر کاتزنشتاین^۱،

۱. Peter Katzenstein، دانشمند آلمانی تبار و استاد دانشگاه کرنل امریکا. -م.

دانشمند علوم سیاسی، در اثری که دربارهٔ تمدن‌ها نوشته، قدرت تمدن‌ها^۱ متفاوت از قدرت در تمدن‌ها^۲ است. بازیگران در تمدن‌ها برخوردار از قدرت سخت و نرم‌اند. عملکرد اقتدار اجتماعی ذیل سطوح رفتاری صورت می‌گیرد. با شکل‌دهی ساختارهای بنیانی اجتماعی، سامان‌های معرفتی و فضاها^۳ عمومی. (۱۲) ما در چارچوب سیاست‌های منظور، با همهٔ اهمیت نیروهای اجتماعی ساختاری از این‌گونه، در پی فهم آنچه که بازیگران یا کنشگرانی در شرایطی معین توان انجام آن را دارند نیز هستیم. (۱۳) تمدن‌ها و جوامع تغییرناپذیر نیستند و رهبرانی مدبر توان تلاش در راستای شکل‌دهی نیروهای نافذتر اجتماعی را، با درجات مختلف کامیابی، دارند. به گفتهٔ ماکس وبر^۴، نظریه‌پرداز پرآوازهٔ آلمانی، آنچه ما می‌خواهیم بدانیم، درجهٔ احتمال توفیق یک بازیگر، در مناسبتی اجتماعی، در تبلور عزم خویش است. (۱۴) ما حتی آن زمان که کنش‌گران یا بازیگرانی خاص را در نظر داریم، قادر نیستیم، بدون مشخص ساختن قدرتشان در انجام «کاری خاص»، مدعی قدرتمندی آنان باشیم. (۱۵) ما باید بدانیم چه کسی در مناسبات قدرت (حوزهٔ قدرت) دخیل است و این دخالت چه مقولاتی را دربرمی‌گیرد. (دامنهٔ قدرت). به عنوان مثال، اقتدار پاپ تنها ناظر بر بخشی از مسیحیان است و نه بر همهٔ آنان (نظیر پروتستان‌ها). حتی در میان کاتولیک‌ها نیز، درعین حال که وی خواهان اعمال نفوذ بر تمامی تصمیمات اخلاقی آنان است، چه بسا برخی از پیروانش در مواردی خاص قدرت او را به چالش کشند (نظیر جلوگیری از بارداری یا ازدواج بیرون از کلیسا). به این ترتیب، لازمهٔ شناسایی قدرت پاپ، مشخص کردن بافت و شرایط (حوزه و دامنه) مناسبت میان پاپ و یکایک افراد است.

یک جنایتکار روانی با همهٔ توانش در گرفتن جان دیگران، قدرت ترغیب

1. power of civilizations

2. power in civilizations

3. Max Weber

و انگیزش آنان را ندارد. برخی اعمال، درعین حال که بر دیگران اثر گذارند و به نتایج دلخواه منجر می شوند، چه بسا کاملاً مخرب باشند و بی هیچ مناسبتی با امیال قربانیان. به عنوان مثال پول پوت^۱ میلیون ها شهروند کامبوجی را به قتل رساند. برخی معتقدند که اعمال قدرت از این گونه را، در خلأ مناسبتی دو سویه و نیز به خاطر وابستگی آن به شرایط و انگیزه های خاص، اساساً نمی توان قدرت قلمداد کرد. چنانچه انگیزه بازیگری صرفاً آزار و ایداز یا دهشت افکنی باشد، اعمال قدرت در حیطه تعریف اثرگذاری بر دیگران در راستای کسب نتایج دلخواه وی قرار می گیرد. بیش تر مناسبات قدرت تا حد زیاد بسته به ذهن قربانی آن است. دیکتاتوری که قصد مجازات مخالفی را دارد، چه بسا گرفتار کژاندیشی اعمال قدرت به خاطر شهادت طلبی وی در فرایند پیشبرد آرمان خود باشد. اما چنانچه قصد این دیکتاتور صرفاً نابودی مخالفش باشد، نیات مخالف وی تأثیری بر قدرتش نخواهد داشت.

رفتارها نتایجی ناخواسته دارند. از منظر سیاست گذاری اما ترجیح ما تبلور غایاتی خودخواسته است. چنانچه یک سرباز ناتو در افغانستان، کودکی را با گلوله ای بی هدف از پای درآورد، قدرت او صرفاً وقف نابودکردن بوده و نه حصول نتایجی دلخواه. بمبارانی که در آن شورشگری به قتل می رسد، و نیز غیرنظامیانی بسیار، درعین حال که نشانگر قدرتی کلان مصروف ویرانی و

۱. Pol Pot، انقلابی کامبوجی که در فاصله سال های ۱۹۶۳ و ۱۹۹۸ (درگذشت وی) رهبری جیم های سرخ را برعهده داشت. او از اواسط مه ۱۹۷۶ تا سپتامبر ۱۹۷۹ بر مسند نخست وزیری کامبوج نشست. در این مدت وی با برقراری نوعی سوسیالیسم کشاورزی، شهرنشینان را برای کار در مزارع اشتراکی و پروژه های کار اجباری، با شعار «باز آغاز تمدن در سال صفر» وادار به کوچ به روستاها کرد. رهاورد این سیاست نابودی تقریباً ۲۱ درصد جمعیت کامبوج، در نهایت ۱،۷۰۰،۰۰۰ تا ۲،۵۰۰،۰۰۰ نفر، بود. در سال ۱۹۷۹، بعد از اشغال کامبوج توسط همسایه آن ویتنام، وی به جنگل های جنوب غربی کامبوج گریخت و دولت جیم های سرخ نیز فرو پاشید. -م.

نابودی است، چه بسا کمکی به پیشبرد سیاست‌های ضدشورشگری نکند. آثار ناخواسته رفتارهای کشوری با اقتصادی بزرگ، چه بسا موجب زیان (یا سود) کشوری کوچک‌تر باشد. (۱۶) در این مورد نیز، آثار یاد شده چنانچه ناخواسته باشند، تداعی‌کننده قدرتی زیان‌آور یا سودبخش‌اند و نه قدرتی معطوف به حصول نتایجی دلخواه. تعبیر کانادایی‌ها از زندگی در جوار ایالات متحده امریکا غالباً آرامیدن کنار یک فیل است که چندان باب میلشان نیز نیست. از نگاه کانادایی‌ها نیات بی‌اهمیت‌اند و غلت زدن این حیوان چه بسا برایشان بی‌ضرر نباشد. در افق سیاست‌گذاری اما نیات به‌لحاظ تبلور نتایج دلخواه حایز اهمیت‌اند. (۱۷) مفهومی سیاست‌محور از قدرت به شرايطی مشخص وابسته است - چه کسی چه چیز را، چگونه، کجا و چه موقع کسب می‌کند. (۱۸)

سیاست‌مداران در عرصه عمل، و نیز مردمانی عادی، غالباً پرسش‌هایی معطوف به رفتارها و انگیزه‌هایی از این‌گونه را بیش از حد پیچیده و پیش‌بینی‌ناپذیر قلمداد می‌کنند. توزین تعاریف رفتاری قدرت براساس نتایجی صورت می‌گیرد که نه قبل از عمل (آنچه اقتصاددانان «پیش از وقوع»^۱ یا ناظر به آینده می‌نامند) بلکه بعد از عمل («بعد از وقوع»^۲ یا واقعی) رخ نشان می‌دهند. سیاست‌گذارانی که آینده چراغ راه رفتارشان است، غالباً قدرت را در چارچوب منابعی قابل تبدیل به نتایج تعریف می‌کنند. بنا به تعریف دوم - قدرت به‌عنوان منبع - کشوری قدرتمند است که به‌لحاظ جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اقتصاد، بنیه نظامی و ثبات اجتماعی غنی باشد. مزیت این تعریف ظاهراً این است که قدرت را ملموس و سنجش‌پذیر می‌داند و نیز قابل پیش‌بینی - و درواقع بستر ساز عمل. قدرت بدین معنا مترادف برخورداری از کارت‌های برنده است. این تعریف اما مشکلات عمده دارد. چنانچه قدرت را همپای مناسبی (احتمالاً) منجر به نتایج تعریف

1. ex ante

2. ex post

کنیم، غالباً با تناقضی چون ناکامی آنان که از این موهبت در حدی بهینه برخوردارند در دستیابی به نتایج دلخواهشان مواجه خواهیم بود. این سخن البته به معنای انکار منابع قدرت نیست. قدرت از طریق منابع منتقل می‌شود - چه مشهود یا غیرمشهود. مردم در برابر قدرت هوشیارند و، چون بازی پوکر، با روشن کردن کارت‌های برنده حریف، به جای تقابل بازی را واگذار می‌کنند. در عین حال منابع قدرتی برنده در شرایطی، چه بسا در شرایطی دیگر مطلقاً ناکارآمد از آب درآیند. با وجود دست بالا در بازی پوکر، اگر بازی بریج باشد، بردی در کار نخواهد بود. حتی چنانچه بازی پوکر هم باشد، حاصل یک بازی ضعیف با دست پر، یا تسلیم و بالا بردن دست‌ها در برابر لاف و نیرنگ حریف، چه بسا جز باخت نباشد. فرایند تبدیل قدرت - از منابع به نتایج رفتاری - یک متغیر میانی حساس و تعیین‌کننده است. برخورداری از منابع قدرت ضامن کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست. به عنوان مثال، امریکا، با وجود برخورداری از منابعی بسیار سرشارتر از ویتنام، در جنگ دو کشور به زانو درآمد. لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس - به مفهوم کسب نتایج دلخواه - راهبردی بهینه و مدیریتی مدبرانه است - آنچه من «قدرت هوشمند» می‌نامم. با این همه چه بسا راهبردها غالباً نارسا باشند و محاسبات رهبران نادرست.

با این اوصاف، تعریف قدرت از منظر منابع راه میانبری است که برخی سیاست‌گذاران آن را مفید یافته‌اند. به طور کلی، احتمال این که کشوری برخوردار از منابع قدرتی مؤثر بر کشوری ضعیف‌تر کم‌تر از این کشور مجهز به راهبردی بهینه باشد بیش‌تر است. کشورهایی کوچک‌تر گاه از آن رو که درگیری‌هایی اندک دارند یا بر مسائلی محدودتر متمرکزند به نتایج دلخواه نیز دست می‌یابند. معمولاً اما چندان نمی‌توان متوقع غلبه فلانند بر روسیه در منازعاتی رودررو بود. (۱۹) به عنوان اولین قاعده هر بازی، رسم بهینه حدس و گمان بر سر کارت‌های برنده حریف یا شمار ژتون‌های او است. بر همین روال، نکته مهم بهره‌مندی سیاست‌گذاران از هوشمندی شرایطمدار - لازم

برای فهم نوع بازی درگیر در آن - است. چه منابعی می‌توانند خاستگاه بهینه رفتاری قدرت‌مدار^۱ در بافت و شرایطی خاص باشند؟ نفت پیش از عصر صنعت منبع قدرتی خارق‌العاده محسوب نمی‌شد. اورانیوم نیز پیش از عصر اتم اهمیت چندانی نداشت. در واقع‌بینی سنتی عرصه بین‌الملل، جنگ فصل‌الخطابی بود که کارت‌های سیاست جهانی در آن رو می‌شدند و درستی یا نادرستی سنجه قدرت نسبی تنها زمانی به اثبات می‌رسید که همه کارت‌ها روی میز بودند. با گذشت چند قرن، همگام با تکامل فناوری، منابع قدرت جنگی نیز متحول شدند. جنگ در قرن بیست‌ویکم و در حوزه‌هایی روزافزون دیگر حرف آخر نیست.

تحلیل‌گرانی بسیار رویکرد «عناصر قدرت ملی»^۲ را رد می‌کنند و آن را کژراهه‌ای می‌دانند فرع بر رویکرد رفتاری یا مناسبتی رایج در میان تحلیل‌گران علوم اجتماعی در نیمه دوم قرن بیستم. صریح بگویم، گمان شکاکان بی‌راهه نیست. منابع قدرت صرفاً مواد خامی مشهود یا غیرمشهودند؛ و یا محمل‌هایی بستر ساز مناسبات قدرت. منجر شدن یا نشدن مجموعه‌ای معین از منابع به نتایج دلخواه بستگی به رفتارهایی شرایط مدار دارد. محمل را نمی‌توان در زمره مناسبات قدرت به حساب آورد. (۲۰) علم به قدرت و میزان مصرف یک وسیله نقلیه به معنای وصول آن به مقصد نیست. مباحثی معطوف به قدرت در امور جهانی عملاً ناظر بر هر دو تعریف‌اند. (۲۱) بسیاری از اصطلاحاتی که روزمره به کار می‌روند - از قبیل «قدرت نظامی» و «قدرت اقتصادی» - با کاربردی دوگانه دلالت بر هم رفتارها و هم منابع دارند. بدین لحاظ مقصود ما از اشاره به تعاریف رفتارمدار یا منبع‌مدار و مناسبت نارسای میان آن‌ها باید روشن باشد.

1. Power behaviour

۲. elements of national power، همه وسایلی که می‌توانند در مسیر دستیابی به اهداف ملی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. - م.